

یاوران
حقیقت

نگرشی بر منزلت صحابه
از دیدگاه قرآن

آبتین امیری

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أفضل الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه وأتباعه أجمعين إلى يوم الدين.
أما بعد.

صحابی به کسی گویند که درحالت ایمان پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- را ملاقات کرده باشد، و درحالت ایمان به خدا و رسولش -صلی الله علیه وسلم- ازدنیا رفته باشد.

اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را در واقع می توان وارثان دین او نامید. آنها قوم برگزیده خداوند هستند که بهترین پیامبران در میان آنها ظهور کرد، و ایشان او را در اجراء رسالتش یاری داده و با مجاهدتها، مهاجرتها، گذشتها، انفاقها و غیره، نهال نو پای اسلام را آبیاری نمودند. هیچ پیامبری مثل حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم-، از چنین یاران انبوه و وفاداری برخوردار نبود که حاضر بودند در راه هدف و وصول به آرمانهای ناب مکتب خویش، اینچنین از زندگی و لذتهای آن چشم پوشند و دل به رضای خدا و رسولش -صلی الله علیه وسلم- ببندد. بعد از رحلت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-، اصحاب وارث قرآن و سنت نبوی شدند و به جمع آوری آنها و توسعه اسلام، به ادامه راهی که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به آنها نشان داده بود پرداختند. اگرچه محور اصلی پیروزی و برتری اسلام بر موانع موجود در آن زمان، وجود نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- بود که با درایت و دانش بی نظیری به سامان دادن اوضاع می پرداخت و در برابر هر مشکل بهترین استراتژی ممکن را اتخاذ می نمود، ولی در کنار آن باید به نقش صحابه بعنوان دومین رکن اجرائی و مهمترین عامل عملگرایی در صدر اسلام اشاره کرد، که مهمتر از همه

وجود یک ایدئولوژی و آرمان شناخته شده و روشن در درون آنها بود، که این جماعت را از اقوام و قبایل مختلف به هم پیوند داده و آنها را در یک صف واحد قرار می دهد. به گواه تاریخ، اسلام هیچگاه مثل عصر صحابه از انسجام و وحدتی بی نظیر و ایمانی قوی، که انگیزه نبرد در برابر مشکلات را در آن زنده نگه دارد، برخوردار نبوده است. اینست که می بینیم که در هیچ عصری مانند عصر صحابه، مسلمین با چنین سرعتی نتوانسته اند، چنین موانع بزرگ و محکمی را، آن هم به انسانی ترین شیوهء ممکن از سر راه خود بردارند و با قدرت بی نظیری ظهور اسلام و اعجاز آن را به نمایش بگذارند. این کتاب به بررسی دیدگاه قرآن در مورد صحابه می پردازد و تلاش شده بطور اجمالی سهم آنها در حرکت‌های بنیادین صدر اسلام مشخص شود.

هرچند که منزلت صحابه و جایگاه آنها در قرآن بالاتر از ابعادی می باشد که در این کتاب مشخص شده است، یا اینکه بتوان آن را در یک رساله جمع آوری کرد. نکته ای که باید بدان اشاره کرد و بیش از هر چیزی به آن توجه نمود، اینست که صحابه معصوم و عاری از خطا نبودند و بر آنها وحی نازل نمی شد، و قبل از اسلام افرادی گمنام و غرق در رفتارهای جاهلیت آمیز بودند، اما تربیت صحیح و اصولی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و دمیدن روح انسان سازی اسلام به کالبد آنها، از همین افراد، چنان انسانهای نورانی ساخت که تمامی بار رسالت اسلام را بدوش کشیدند. و عقیدهء اسلامی را در کمترین زمان ممکن به بزرگترین مکتب فکری و عملی زمان خود تبدیل نمودند. این نشان می دهد که رفتار صحابه نه به عنوان یک گروه معصومین، بلکه بعنوان یک عده انسان عادی و ساده، اما هدفمند و مؤمن، توانست آنها را در زمان کمی به تحقق آرزوهایی که حتی خوش باورترین افراد هم رویای آن را در سر نمی پروراندند، رهنمود سازد و این می تواند بهترین الگو برای مسلمین هر عصر

ودوره ای باشد. خداوند همه آنها را مورد رحمت و آمرزش خویش قرار دهد
و دعای خیر ما را به آنها برساند.

ان شاء الله

بخش ۱

منزلت صحابه از دیدگاه قرآن

بهترین امت

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ...﴾. [آل عمران: ۱۱۰].

(شما بهترین امتی هستید که بنفع انسانها آفریده شده اید).

برای اینکه به این پاسخ جواب دهیم که چرا قرآن کریم امت زمان پیامبر -
صلی الله علیه وسلم - را بهترین امت می خواند، دلایل زیادی داریم، اما در اینجا
به چند دلیل اصلی و مهم اشاره می کنیم:

۱- پیامبران قبل از حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم-، همگی دارای
پیروان و امتی بودند. ولی عدم حمایت آن امت از پیامبر خود سبب شکست
برنامه های آنها شد.

پیروان این پیامبران بجای اینکه به اطاعت و قبول فرمان رهبر خود روی
آوردند به سرپیچی و نافرمانی روی آوردند، این بود که خیلی از آنها توسط
پیامبران خود، لعن و نفرین شدند.

برای مثال، امت یهود و نصارا هر کدام برای مدتی آزار و اذیت پیامبر خود
را دنبال نمودند. حضرت موسی (علیه السلام) علیرغم اینکه خدمات زیادی برای
نجات بنی اسرائیل از زیر یوغ فرعون مصر انجام داد، آنقدر او را آزار دادند، تا
اینکه در همین نا رضایتی از قوم خویش درگذشت.

وقوم حضرت عیسی (علیه السلام) نیز در برابر توطئه ای که برای قتل آن
حضرت ریخته شده بود، سکوت کردند و در برابر حمله رومی ها و یهودیان

برای دستگیری پیامبر شان هیچ اقدامی انجام ندادند، تا اینکه آن حضرت از تنهایی و بی یآوری به غیبت رفت.

اما یاران پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-، وقتیکه به او ایمان آوردند، جان و مال خود را به او تقدیم کردند، به فرمان او جنگیدند، به فرمان او صلح کردند، به فرمان او هجرت نمودند و به فرمان او پناه دادند. و برای تحقق رسالت پیامبر شان قید دنیا را زدند، و هیچگاه او را آزرده خاطر نکردند. تا اینکه پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در اجراء تمامی برنامه هایش موفق شد.

۲- اصحاب پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- بر خلاف پیروان سایر پیامبران -علیهم السلام- که می خواستند به پیغمبر خود خط و مشی دهند و از او برای منافع دنیوی خود استفاده کنند، از حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- خط و مشی می گرفتند و بخاطر آخرت از فرمان او سر پیچی نمی کردند. آنها بعد از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، به جمع آوری قرآن پرداختند و اسلام را توسعه دادند و هر کدام به گوشه ای از دنیا رفتند و ندای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و کتاب او را به گوش جهانیان رسانیدند و آنها را از زیر استعمار پادشاهان سلطه گر خود نجات داده و با شعور اسلامی آشنا کردند. جنگهای مسلمین در صدر اسلام تنها جنگهایی است که افراد از قومی که از آنها شکست خورده بود، مال و دارایی نمی طلبیدند و به غارت اموال نمی پرداختند و هدف خود را از جنگ آزادی انسانها قلمداد می نمودند و برای آنها برابر و آزادی و احکام رهایی بخش اسلام را به ارمغان می آوردند. هیچ قومی مثل مسلمین صدر اسلام (صحابه) برای دیگر انسانها تا این حد سودمند نبوده اند.

امت میانه رو

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾. [بقره: ۱۴۳].

(و شما را امتی میانه رو قرار دادیم تا گواهی باشید بر انسانها و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- گواهی باشد بر شما).

این آیه نسبت صحابه را به سایر ملتها، نسبت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بر صحابه می داند و همینطور که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- بر صحابه گواه و حجت است، صحابه نیز نسبت به دیگر اقوام گواه و حجت می باشد. در طول تاریخ نیز حرکت دین اسلام بدین شکل بوده است. یعنی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- تنها در میان صحابه حضور داشته و رسالت الهی خویش را به آنها ابلاغ نموده است و بر آنها گواه و حجت بوده است، و بعد از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- صحابه این وظیفه را برای هدایت سایر اقوام بر دوش گرفتند، و ابلاغ رسالت اسلام را به مردم مناطق مختلف تحقق بخشیدند و هر کدام به شهری رفتند تا مبلغ احکام اسلام باشند. پس آنها نیز برای مردم سایر اقوام حجت و گواه بودند و آنها از طریق صحابه با اسلام، قرآن و پیامبر آن -صلی الله علیه وسلم- آشنا گشتند. در مورد امت میانه رو نیز صحابه در میان مسلمانان که گاهی از بی دینی به ضعف و نابودی دچار شده اند و گاهی به دلیل تندروی در دین بجان یکدیگر افتادند و تفرقه ایجاد کردند، هیچگاه دچار افراط و تفریط نشده و اعتدال زندگی و دین را نگه داشته و هم خانه دنیا را آباد کردند و هم خانه آخرت را. و در میان غیر مسلمانان نیز، که دینداران آنها گوشه عزلت گزیده و از دنیا و لذتهای آن دست کشیده اند و بی ایمانان آنها به تحریف کتابها و احکام خود روی آورده و مثلاً شراب یا قمار را برای لذتهای

مادی آن آزاد کردند، صحابه به دام هیچکدام از این دو مصیبت نیفتاده و در این میان روشی معتدل و میانه رو داشته اند، پس امت میانه رو تنها برازنده این قوم می باشد.

خداوند گناهان اصحاب را بخشید

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.
[توبه: ۱۱۷].

(خداوند توبه پیامبر، مهاجرین و انصار را پذیرفت. آنها که در روزگار سختی از پیامبر پیروی کردند، بعد از آنکه دسته ای از آنها اندکی مانده بود که منحرف شود، باز هم خداوند توبه آنها را پذیرفت، زیرا که او بسیار رؤوف و مهربان است).

در مورد این آیه ذکر سه نکته ضروریست:

۱- خداوند توبه اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را همردیف با خود پیامبر -صلی الله علیه وسلم- قرار می دهد و اعلام می کند که همانطور که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را مورد رحمت و بخشش خود قرار می دهد، یاران او را نیز مورد رحمت و بخشش خود قرار می دهد.

۲- خداوند دلیل این رحمت خود را برای صحابه، سختی ها و مجاهدتهایی می داند که آنها در راه اسلام و پیامبر آن کشیده اند، و این ارزش و منزلت کار صحابه را نشان می دهد.

۳- خداوند می داند که دسته اندکی از آنها ممکن است از ایمان قوی مثل بقیه برخوردار نباشند و گاهی دچار لغزش و اشتباه شوند، ولی مجاهدتها و زحمات آنها سبب شده که خداوند از انحراف آنها جلوگیری کند و آنها را نیز

مورد رحمت خود قرار دهد. یعنی توبهء تمامی صحابه را صرفنظر از هر اقدام و نیتی از جانب آنها می پذیرد.

خداوند از آنها راضی گشت

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾. [توبه: ۱۰۰].

(پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی روش آنها را پیش گرفتند و راه ایشان را بخوبی پیمودند، خداوند از آنها خشنود است و ایشان نیز از خدا خشنود هستند).

در این آیه به دو نکته اشاره شده است:

۱- مهاجرین و انصار یعنی اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، خصوصاً کسانی که از آنها در دین بر دیگران سبقت جسته و زودتر از دیگران ایمان آوردند، خداوند رضایت خود را از آنها اعلام می کند و به انسانها می فهماند که از کار آنها خشنود بوده است. و از طرفی آنها نیز از خداوند خشنود و راضی هستند، یعنی قلبشان برای خدا می تپد و نیتشان پاک بوده است، و خداوند اینرا اعلام می کند تا همه از درون آنها آگاه شوند و اخلاص آنها را باور کنند. و این افتخاری است که نصیب پیروان هیچ پیامبری و هیچ قوم دیگری جزء صحابه نشد.

۲- خداوند از کسانی راضی می شود که از مهاجرین و انصار و شیوه آنها پیروی کند و راه و روش آنها را بخوبی بیمایند، نه آنکه به آنها پشت کنند. زیرا شیوه اصحاب بازتابی از شیوه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- می باشد.

خداوند از بیعت آنها خشنود گشت

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾. [فتح: ۱۸].

(خداوند از مومنینی که زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود شد).

اهمیت بیعت رضوان و اخلاصی که در قلوب اصحاب برای اطاعت از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و دادن جانشان در راه او و رسالتش وجود داشت، سبب نزول این آیه شد. این آیه اختصاصاً فضیلتی برای اصحاب تلقی می شود و دیگر اقوام، چه از نظر زمانی، چه از نظر مکانی، از آن محروم بوده اند. و این حقیقتی است که منزلت اصحاب را نزد خدا بازگو می کند. و آنها را از دیگر اقوام متمایز می سازد و نشان می دهد که خداوند متعال از اصحاب بدلیل خلوص نیتی که در قلوب آنها موج می زده است و جانفشانی هایشان در راه رسالت الهی خود، رضایت کامل داشته است، چیزی که دیگران از آن بهره ای نبردند.

آیا فضائل، اعمال آینده اصحاب را توجیه می کند؟

این سوالی است که ممکن است به فکر هر خواننده ای خطور کند. که اگر چه اصحاب در عصر پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، اسطوره صبر و ایمان بوده اند و خداوند در باب فضیلت آنها آیه ها نازل نموده است، اما از کجا معلوم که پس از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و قطع وحی، آنها دست به عملی نزده باشند که باعث نارضایتی خداوند شده باشد؟

در پاسخ به این شبهه باید گفت، که خداوند از آینده صحابه و حوادث پس از رحلت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- خبر داشته است و اگر اقدام اصحاب در آن زمان بر مبنای دنیا پرستی و مال اندوزی بود و در جهت نارضایتی خداوند حرکت می کردند، خداوند هیچگاه با این قاطعیت رضایت

خود را از آنها اعلام نمی کرد تا سبب گمراهی کسانی که قرآن را حجت می گیرند، فراهم آورد. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾. [انبیاء: ۱۰۱].

(براستی برای کسانی که از طرف ما حسنی مقدر و مقرر شده است، آنها از آن (دوزخ) دور می شوند).

و این حکمت الهی را می رساند زیرا که خداوند هیچگاه رضایت و خشنودی خود را مورد کسی یا قومی اعلام نمی کند که احتمال به خطا رفتن آنها در آینده باشد. در اینصورت چنین آیه ای (رضایت خدا از آنها) جزء برای فریب و گمراهی انسانها نمی باشد. خداوند با علم بی پایانش از سرانجام زندگی صحابه آگاهی داشته و بر پایه چنین علمی اقدام به نزول این آیات نموده است و در آیه اخیر نیز اعلام می کند که صحابه بدلیل حسنی که خداوند برای آنها مقرر کرده و اعلام خشنودی خداوند از آنها، از دوزخ که جایگاه گنهکاران است دور خواهند شد.

آیا تمامی اصحاب با یکدیگر برابرند؟

آیا عقل حکم میکند که تمامی اصحاب با هم برابر و یکسان باشند؟ آیا آنها که در راه خدا هجرت کردند و پناه دادند و جهاد نمودند و از مال و فرزندان خود گذشتند و سالها برای اسلام سختی کشیدند، با کسانی که در هنگام ناچاری و تسلیم به حضور پیامبر رفته و به او ایمان آوردند و به مقام صحابه نازل گشتند، برابر هستند؟ مسلماً هیچگاه چنین نخواهد بود و خداوند مرز بین این دو را تعیین می کند:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾. [حدید: ۱۰].

(کسانیکه قبل از فتح (مکه) انفاق نموده و جنگ کردند، با کسانیکه بعد از فتح انفاق نمودند و جنگ کردند هرگز برابر نمی شوند، زیرا مقاتلین و منافقین قبل از فتح دارای درجه و مرتبه ای بس بزرگترند و هر دو را خداوند وعدهء نیکو داده است).

آری، این دو گروه از اصحاب هیچگاه با یکدیگر برابر و یکسان نیستند و منزلت آنها در نزد خداوند یکی نیست. ولی با همهء اینها احترام بر تمامی آنها واجب است، زیرا خداوند به هر دو گروه وعدهء نیکو داده است و آنها را در پناه رحمت خود قرار داده است.

ایمان اصحاب، معیار قبول ایمان دیگران

﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾.
[بقره: ۱۳۷].

(اگر ایمان بیاورند مانند ایمانی که شما آورده اید، و به آنچه ایمان آوردید هدایت یافته اند و اگر از شما روی بگردانند، پس در مخالفت با شما هستند).
خداوند جماعت عصر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- یعنی صحابه را مورد خطاب قرار می دهد و اعلام می کند، اگر دیگران، ایمانی مانند ایمان شما و شبیه به آن و به همان چیزی که شما ایمان آوردید بیاورند، پس هدایت یافته اند و جزء رستگاران می باشند. یعنی نوع ایمان صحابه معیار و قبولی دیگران است.
و اگر از شما روی بگردانند، یعنی اینکه شما را قبول نداشته باشند و به شما پشت کنند و ایمان آنها، ایمانی به غیر از ایمان شما باشد، پس جزء هدایت یافتگان نبوده و تنها در مخالفت با شما هستند. پس قبول شدن ایمان سایر مسلمین مربوط به قبول ایمان صحابه و تشابه با ایمان آنها می باشد و پشت نکردن به شیوهء آنها و مخالفت نکردن با ایشان.

راه چه کسانی درست است ؟

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾. [یوسف: ۱۰۸].
(بگو این راه من است که بسوی خدا می خوانم و آگاهی و بصیرت من
و کسانی که از من پیروی کرده اند).

این آیه نیز به صحت راه و رسالت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و یاران و
پیروان او (اصحاب) اشاره دارد و از زبان حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم-
اعلام می کند که این رسالت و این دعوت و این جنبش عقیدتی از بصیرت و
آگاهی من سر چشمه می گیرد. یعنی چه من و چه کسانی که به پیروی از من
برخاسته اند اینکار را از روی جهالت و نادانی نکرده ایم، بلکه در آن روشنی و
آگاهی نهفته است. و این فرقی است با کسانی که اعمال خود را از روی جهالت و
تعصب انجام میدهند.

بینشی از جانب خداوندی

حال باید دید که اصحاب این بصیرت و بینش را از کجا آورده اند. آنها
که تا قبل از ظهور پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در جهالت و گمراهی می
زیستند، پس چگونه اکنون سزاوار لقب بهترین امت شده اند و به این درجه نائل
گشتند؟ خداوند متعال خطاب به اصحاب می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا
اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾. [انفال: ۲۹].
(ای کسانی که ایمان آورده ید. اگر از خدا (بترسید و از گناهان) پرهیزید،
خدا بینش ویژه ای بشما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل بشناسید
و گناهانتان را ببخشید).

و این بینشی بود که خداوند یگانه به اصحاب داد و گناهان آنها را بخشید،
تا در سایه آن به درجه ای که وعده داده بود برسند و جایگاه ویژه ای نزد او

داشته باشند. اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بهترین امت برای بهترین پیامبر خدا بوده اند و این بهترین بودن، سبب نزول بهترین و کاملترین کتاب آسمانی و احکام الهی در میان آنها گشت و خداوند به واسطه آن حجت را بر همه تمام کرد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.
[مائده: ۳].

(امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان آئین پسندیده برای شما برگزیدم).

در تمامی کتابهای مذهبی جهان چنین آیه ای یافت نمی شود که طبق آن حجت بر همه تمام شده باشد و دین آنها بعنوان یک دین همگانی و خدا پسندیده در آن کتاب به رسمیت شناخته باشد. در این میان تنها قرآن کریم چنین ادعایی را برای اسلام دارد.

از طرفی این آیه نشان میدهد که تمامی احکام اصولی که لازمه یک دین کامل و برگزیده می باشد، بر پیامبر نازل شده و دین احتیاج به کم و زیاد کردن هیچ اصولی ندارد و خدا اسلامی را می پذیرد و معیار قرار میدهد که احکام آن بر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نازل گشت و در میان صحابه تبلیغ شد، و اسلامی را برگزید که در میان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و صحابه رایج بوده است.

ایمان قلبی صحابه، رحمتی از جانب خداوند

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾. [حجرات: ۷].

(بدانید که پیامبر در میان شماست، هر گاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد. اما خداوند ایمان را در نظر تان گرامی داشته است و آنرا در دلهایتان آراسته است و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت جلوه داده است، فقط آنها راه یافته اند و بس).

این آیه تفاوت بین پیروان پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و پیروان سایر پیامبران را نشان می دهد. در حالیکه یاران سایر پیامبران - خصوصاً بنی اسرائیل - نافرمانی پیروان خود را کرده اند و آنها را مجبور نمودند تا به قوم خود امتیازاتی بدهد و همه بدنبال ایرادگیری و سرکشی و گناه بودند، خداوند پیروان محمد -صلی الله علیه وسلم- و اصحاب او را به نور ایمان آراسته و گناه و نافرمانی را در دیدگان آنها زشت جلوه داد، پس ایمان اصحاب که از حضور پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در میان آنها سرچشمه می گیرد، یک ایمان الهی و آسمانی و رحمتی از جانب خداوند بوده است. و اگر آنها به تبعیت از پیروان سایر پیامبران در اموری نافرمانی کرده اند و دل به لذتهای دنیوی می بستند، خداوند آنها را به مشقت و زحمت می انداخت. ولی اصحاب به مشقت و گرفتاری دچار نشدند و پیروزی و فتح در تمامی امور در انتظار آنها بود. و راز این موفقیت این بود که رحمت خداوند شامل حال آنها شد و نور ایمان الهی در دل آنها جای گرفت. و خداوند تنها اصحاب پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- را به چنین منزلتی نازل کرد.

چرا خداوند اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را برای اینکار برگزید؟

چرا خداوند در میان سایر اقوام اصحاب و یاران پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را برای کسب این منزلت و تابیدن نور الهی به قلوب شان برگزید؟ چرا این امتیاز ویژه نصیب دیگر اقوام نشد؟ خداوند بر چه اساسی این رحمت خود را

شامل اصحاب کرد و در مورد دیگر اقوام گذشته یا آینده چنین نگفت؟ قرآن کریم پاسخ میدهد:

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾. [فتح: ۲۶].

(آنگاه که کافران تعصب جاهلیت را در دل‌هایشان جای دادند، خداوند اطمینان خاطری بهره ایشان و بهره مومنان کرد، و خدا ایشان را به روح ایمان سازگار کرد زیرا سزاوارتر به روح ایمان و برازنده آن بودند و خدا از هر چیزی آگاه و بر هر کاری تواناست).

خداوند در برابر تعصبی که کافران برای رد اسلام و حقیقت در قلوبشان جای دادند به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و یاران او اطمینان خاطر و یقین قلبی هدیه داد و آنها را به نور ایمان آراست، زیرا آنها شایستگی آن را داشتند و زمینه دانستن قدر چنین ایمانی در نزد آنها، بیش از دیگران بوده است.

خداوند در پایان آیه خود را دانا و توانا می خواند، زیرا اولاً به این عملی که انجام شده و رحمتی که عطا کرده آگاه بوده و بیش از هر شخص دیگری می فهمیده است که چه کسانی سزاوار این رحمتند. و ثانیاً خداوند به جذب قلوب انسان و نورانی کردنشان به ایمان توانا و قادر است و اگر نمی خواست، اصحاب از این نعمت بی بهره بودند. پس منزلت اصحاب با آگاهی و اراده خدا تعیین شده است.

چه کسانی بر راه راست هستند ؟

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. [حشر: ۸].

همچنین غنایم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده اند. آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می خواهند و خدا و پیامبرش را یاری می دهند، اینان راستگویانند.

مهاجرین کسانی بودند که به فرمان خدا و رسولش -صلی الله علیه وسلم، از خانه و دارایی و حتی بعضی از آنها از خانواده و خویشان خود گشتند و دست خالی و بدون کمترین توشه ای راه سفر را بستند. اینها برای نصرت و یاری دین خدا و رسول او -صلی الله علیه وسلم- دنیا را با تمام لذتها و دل بستگیهایش ترک نمودند و با تقدیم نمودن جان و مال خود اجراء احکام الهی را ممکن ساختند. اهمیت کار آنها از آنجا ناشی می شود، که مهاجرین اولین گروه مسلمانان و تنها یاوران پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در میان انبوه مشرکین بودند و حضور آنها همواره مانع از این می شد که ندای اسلام در گلو خفه شود و این شریعت نو پا برای همیشه به خاک سپرده گردد. مهاجرین گروه اول اصحاب بودند و برای قبول اسلام و یاری پیامبر آن، تاوان سنگینی را پرداختند.

رستگاران واقعی

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. [حشر: ۹].

(آنانی که قبل از آمدن مهاجرین خانه و کاشانه و ایمان را (در دلها) آماده کردند و دوست می دارند کسانی را که به پیش آنها هجرت کرده اند، و در درون احساس نیاز و رغبت نمی کنند به چیزهایی که به مهاجرین داده شده است و ایشان را بر خود ترجیح می دهند هر چند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل، نفس خود را نگهداری و محفوظ کردند، ایشان قطعاً رستگارند).

گروه دوم از اصحاب که پایه ای دیگر را از دین محکم نمودند، انصار بودند. انصاری که بی توجه به مال و دارایی و منافع دنیوی به ندای رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- برای یاری دادن و پناه دادن به مهاجرین پاسخ داده و برادران دینی خود را در آنچه داشتند شریک کردند. انصار باروی آوری به پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و برادران جدید خود، دشمنان تازه ای برای خویش بوجود آوردند و دوستان زیادی را از دست دادند، ولی بخاطر رضای خدا و رسولش از مصائبی که در پشت خورشید بخت شان به کمین نشسته بود نهراسیدند و مبارزه شدیدی را در راستای تحقق آرمانهای شریعت جدید آغاز نمودند. آنها در ازاء پیوستن به خط پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- تاوان سنگینی را پرداختند.

اصحاب بدون زحمت به چنین منزلتی نائل نگشتند

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾. [انفال: ۷۴].

(بیگمان کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نموده اند و کسانی که پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان حقیقتاً مومن و با ایمانند. برای آنان آمرزش (گناهان) و روزی شایسته (در آخرت) است).

اصحاب و یاران پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بدون دلیل و به طوری اتفاقی به چنین منزلتی نائل نگشتند، بلکه اعمال آنها و تصمیم را سخ شان برای قرار گرفتن در راه حق و مجاهدتها و جانفشانی های بی پایان، سبب دست یابی به چنین جایگاهی گشت. هنگامیکه ندای آزادی بخش اسلام توسط حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- طنین افکن گشت، اصحاب از زندگی، مقام، اعتقادات، باورها، اصالت قومی و خانوادگی و حتی فرزندان و والدین خود دل کردند و درخواست پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را لبیک گفتند. آنها هنگامیکه حقیقت زندگی و هستی را از دهان پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- شنیدند، خود را از بند تعصب و باورهای جهل آمیز گذشته و سنتهای اجدادی رها کرده و خالصانه خود را تسلیم خداوند یگانه کردند. اصحاب به پیامبر ایمان نیاوردند، مگر پس از رخ دادن یک تحول عظیم در درون یکایک آنها.

اصحاب در ازاء این انقلاب روحی و عملی از درون خود تا فضای جامعه، که گاهی به بهایی کمتر از جان آنها نمی طلبید، به اذن خداوند دارای این جایگاه عظیم دست نا یافتنی شدند و خود را شایسته ترین افراد برای رحمت الهی و معرفت او قرار دادند.

خدا یاری دهنده اصحاب است

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. [انفال: ۶۴].

(ای پیامبر خدا برای تو و مؤمنینی که از تو پیروی کرده اند بسنده است).
آیا فضیلتی از این بالاتر هست که خداوند برای کسانی اعلام کند که در برابر مصائب و سختی ها نگران نباشید و به هیچ چیز اقتدا نکنید، زیرا او آنها را یاری و پشتیبانی خواهد نمود و الله که بزرگترین قدرت هستی است برای آنها بسنده می باشد؟

بدون تردید این وعده الهی و این تضمین آسمانی برای ایجاد امنیت درونی، دلیل اول برای قوت قلب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و یاران او در رویارویی با انواع مشکلات و درد سرها بوده است. اصحاب بدلیل ایمان قوی و قلبی مطمئن و لبریز از اعتقاد به یکتایی خداوند و قدرت او، با چنین پیامهای آسمانی و وعده های الهی آرامش می یافتند و برای انواع مجاهدتها نیرویی تازه می گرفتند و طبق این قاعده بوده است که تحمل سختترین مشکلات و دردها برای آنها آسان و میسر میگشت.

گواه و شاهی نزد خدا

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾. [حدید: ۱۹].

(کسانیکه به خدا و رسولش ایمان آورند آنها راستگویانند و نزد خدا شاهد و گواه (بر دیگران) می باشند و اجر خود را و نور خود را دارند).

خداوند متعال این امتیاز و فضیلت را، برای کسانی که در تنها ترین لحظات پیامبر اسلام را یاری دادند و به او و پروردگارش ایمان آوردند و آنها را تصدیق نموده و زندگی خود را بر مبنای دستورات آنها قرار دادند، قائل می شود که شاهد و گواه پیش خداوند بر دیگران باشند و خداوند آنها را براه راست و صحیح می خواند، بدون تردید اجرهای آنها نزد خداوند محفوظ است. خداوند با این درجه و منزلت یاران و اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را باز هم بالاتر می برد و آنها را گواه بر اعمال دیگران می کند که تنها چنین راهی درست و بر حق می باشد. منزلتی که خداوند برای این گروه قائل شده است جایگاهی است که بدون باختن جان و زندگی و اموال دنیوی حاصل نگشته است، و اصحاب قومی بودند که این امتحان الهی را به بهترین نحو ممکن پس دادند.

بخش دوم

نقش صحابه در عرصهء تاریخ

چرا صحابه وارثان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شدند؟

صحابه امتی بودند که همزمان با رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- می زیستند و به او ایمان آوردند و در اجراء رسالتش با او شریک گشتند. صحابه معصوم نبوده اند و ممکن بود خطایی از آنها سرزند و برهیچ کدام آنها وحی نازل نگشت، اما آنها تربیت یافتهء بهترین مکتب اسلامی و فکری جهان و بهترین معلم تاریخ بودند. این بود که از میان مثنی انسان های بی فرهنگ، جاهل، بی سواد و وحشی، که جز ریختن خون یکدیگر کار دیگری نداشتند، امتی پدید آمد که زهد و تقوی و انسانداری آنها در طول تاریخ بی نظیر بود. پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- برای اینکه بتواند آنها را با عقاید و اصول شریعت اسلامی آشنا کند، همواره در میان آنها حضور داشت، و آیات قرآن را که تازه به وی وحی شده بود، برای آنها می خواند و سخنان خود را (حدیث) برای آنها بازگو می نمود. با اندکی دقت مشخص خواهد شد که رفتار صحابه بعد از رحلت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-، ابتدا در زمان حیات او و به فرمان او توسط صحابه اجراء می شد، تا آنها بتوانند در نبود آن حضرت رسالت اسلام را ادامه دهند. پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در جنگهایی که خود در آن حضور نداشت، هر بار یکی از صحابه را بعنوان فرمانده سپاه بر می گزید، و در جنگهایی که خود در آن حضور داشت، هر بار یکی را بعنوان رئیس و سرپرست شهر انتخاب می نمود. آن حضرت گروههایی از صحابه را به سرپرستی یکی از آنها به مناطق مختلف می فرستاد، تا با تبلیغ دین آشنا گردند و

اشکالات آنها اصلاح شود. پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-، قرآن و سخنان خود را (حدیث) را از هیچکس پنهان نمی داشت تا همه با آنها آشنا شده و قاری قرآن و راوی حدیث گردند. و بدین ترتیب نسلی را تربیت نمود که نه وابسته به یک فرد و یک گروه بود، بلکه به تعداد زیادی در میان آنها، قاری، محدث، فرمانده، مبلغ و والی بود. بعد از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- همین گروهی که توسط پیامبر -صلی الله علیه وسلم- تربیت یافته بودند، همچون ستارگانی در شب درخشیده و هر کدام از آنها به شهری رفته و کار ابلاغ اسلام و رسالت آنرا انجام دادند. با وجود چنین جمعیت آگاه و مجهزی، مسلماً کشته شدن یک یا چندتن از صحابه هیچ تأخیری در پیشروی اسلام در سرزمین های جدید ایجاد نمی کرد. و این اجراء برنامه ای بود که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در زمان خود آنرا طراحی کرده بود و برای عادت دادن مسلمین به آن در موقع حیاتش آنرا به مرحله اجرا گذاشته بود. و این نشان می دهد که صحابه جز وارثان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و مجری برنامه های از پیش تعیین شده ای نبودند.

یک امت شکست ناپذیر

قرار دادن یک امت بعنوان وارث یک پیامبر فلسفهء جالبی دارد. زیرا در این صورت بهیچ وجه احتمال تحریف آن دین یا کتاب آسمانیش وجود ندارد. وقتیکه یک امت قاری قرآن و راوی حدیث باشند و تعداد کسانی که در میان آنها برای چنین فضایی باشند زیاد باشد، کشته شدن یا منزوی شدن هر تعداد باعث نابودی و انحراف آن دین نخواهد شد. می دانیم که وارثان عیسی (علیه السلام) ۱۲ نفر بنام حواریون بودند و برای سایر پیامبران از جمله موسی

(علیه السلام) نیز جزء یک وارث مشخص وجود ندارد. این است که بعد از رحلت هر پیامبر وارث او نمی توانست ندای دین خود را بگوش انسانها در همه جا و در هر زمانی برساند. و اگر او منزوی یا زندانی می گشت یا کشته می شد، کتاب آسمانی و رسالت آن دین تحریف می گشت. و برای مردم سایر نقاط جهان امکان دسترسی به منابع دین جدید وجود نداشت. اما صحابه بعد از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، بعد از فتح هر شهری، برای آن شهر یک حاکم اسلامی تعیین کرده تا احکام شرع را جاری سازد و یک قاری قرآن و محدث به آن شهر فرستادند تا تازه مسلمانان شده ها را تعلیم دهد. با این شیوه بضاعت مسلمین برای ابلاغ این دین تمام نشدنی و نامحدود بود. علاوه بر آن اگر کسی در مورد قرآن کریم یا احادیث نبوی -صلی الله علیه وسلم- دچار فراموشی می شد، صدها نفر قاری قرآن و محدث دیگر بودند که جلو تحریف و خطا را می گرفتند. اینست که می بینیم حتی زمانیکه بدلیل اختلافات سیاسی، بین گروههای مسلمانان جنگ در می گرفت، در این جنگ بین آیات قرآن و احکام شرعی، مثل نحوه نماز و زکات و غیره، هیچ اختلافی نبود و دو طرف دیگر برای تمامی دستورات مذهبی متفق القول بودند.

و این اعجاز اسلام است که در میان بزرگترین اختلافها نیز جایی برای تفاوت نظر میان احکام اصلی دین و قرآن وجود ندارد و کسی حتی به یک آیه قرآن شک نداشته است. پیامبر اسلام در مورد رسالت صحابه می فرماید: احادیث مرا به گوش امتم برسانید، هر چند که به اندازه یک جمله کوتاه باشد.

یاران من مانند ستارگان اند

در اینجاست که این حدیث نبوی -صلی الله علیه وسلم- به واقعیت تبدیل می شود که:

((یاران من مانند ستارگان اند، به هر کدام که اقتدا کنید هدایت می شوید)).

یاران پیامبر از منبع و خورشید علم و فقه کسب نور کرده و هر کدام بصورت ستاره درآمده که برای تابیدن نور بر آسمان شهری، وروشتایی بخشیدن بدان کافی بودند. مردم هر شهر به یکی از صحابه و وارثان پیامبر اقتدا کردند و بدین ترتیب بود که تمامی سرزمین های اسلامی فتح شده بطور یکنواخت و هماهنگ و با سرعت به رنگ اسلام مزین شدند. هر یک از شهرهای اسلامی وارثی از پیامبر را در میان خود داشتند، تا بدین ترتیب از وجود او بهره مند شوند و او ندای اسلام را به گوش آنها برسانند.

این شیوهء منحصر بفرد تنها از آن اسلام می باشد که طی آن قرآن واحکام دین را از هرگونه تحریفی رهایی بخشید، و کشته شدن تعداد زیادی از اصحاب چراغ یگانگی قرآن و توسعهء دین را به خاموشی تبدیل نساخت.

اختلاف میان صحابه

در اینجا بد نیست اشاره ای به موضوع اختلاف میان صحابه داشته باشیم، و اعلام کنیم که صحابه هیچکدام معصوم و عاری از خطا نبودند و ممکن است گاهی دچار فراموشی شده باشند - که ویژگی هرانسان است - یا بدلیل اینکه جمع نمودن همگی آنها بطور مداوم، برای بیان حدیث از جانب رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - ممکن نبوده است، از آنها چیزها را شنیده یا دیده باشند که

دیگران از شنیدن و دیدن آن محروم بوده اند. و همین گاهی سبب اختلاف نظرهایی در میان این امت می شده است. اختلاف و تفاوت نظر میان اعضاء یک خانواده، یک گروه، یک شهر و یک امت، امری طبیعی است و امکان ندارد که گروهی بوجود آید که در تمامی موارد جزئی و کلی اتفاق نظر داشته باشد و حتی یافتن دو انسان که دارای ویژگی های کاملاً مشترکی باشند، ممکن نیست.

اما آنچه از همه مهمتر است این است که صحابه بعد از رحلت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هیچگاه در اساس دین نیافتادند و اختلافات آنها ناشی از تفاوت نظر و اجتهادهای انسانی و از طرفی صحابه تا زمانیکه اقوام دیگر در میان جمعیت آنها نفوذ نکرده بودند، با وجود تمام اختلاف نظرها بدلیل درجهء ایمان بالا در درونشان، هیچگاه کارشان به نزاع و خونریزی و حق کشی نیانجامید.

و اختلاف و جنگ زمانی در میان مسلمین پدید آمد که گروه خالص صحابه وجود نداشت و تازه مسلمان شده های غیر صحابه وارد عرصهء سیاسی اسلام گشتند و صحابه پیر و سالخورده و گوشه نشین بودند. و تا زمانی که صحابه در صحنهء اجتماع و سیاست بودند، بهترین و طلایی ترین دوران وحدت آمیز و توفیق بخش را در تاریخ اسلام و سقوط دشمنان اصلی و کارهای بزرگ دین مثل جمع آوری قرآن توسط آنها صورت گرفت.

اختلاف صحابه ناشی از اجتهاد آنها بوده است، یعنی بدلیل تفاوت در برداشت و سلیقه که در هر انسانی وجود دارد، گاهی به اختلاف می افتادند. اختلاف صحابه ناشی از هوی و هوس و مال دوستی و کم کاری آنها در دین و انحراف آنها نبوده است، زیرا هیچکدام از آنها زندگی ساده و عبادت سخت خود را رها نکرده و بیشترین نقطه اختلاف آمیز آنها در امور سیاسی و اجتماعی بوده، که هر کدام تلاش می نمودند راه حل بهتری برای اداره جامعه ارائه دهند.

خداوند میفرماید: ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾. [احزاب: ۵].

(گناه در چیزهایی نیست که به خطا و اشتباه رفته اید، بلکه در چیزهایی است که دلهایتان (عمداً) می خواسته است).
از آنجا که اختلاف نظر اصحاب ناشی از اجتهاد و تفکر بوده است، نه هوی و هوس و افتادن به دنبال مال دنیا، پس اگر در اجتهاد خود به خطا نیز رفته باشند، باز هم گناهی بر آنها نیست، زیرا نیت آنها برای اجتهاد پاک و اصلاح امور بوده است. پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در مورد اجتهاد می فرماید: (هر کس در اجتهاد به خطا رفت یک ثواب دارد و هر که به درست رفت دو ثواب دارد).

اگر صحابه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بعد از رحلت آن حضرت در اختلاف نظرها به مال اندوزی و ساختن کاخها و سرکوبی مخالفان و هوس پرستی روی می آورند، می شد ادعا کرد که اختلاف میان صحابه از روی اجتهاد و اختلاف عقیده نبوده است، بلکه به سبب مال دنیا بوده است.
در حالیکه صحابه بعد از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بی توجه ترین افراد به مال دنیا بوده اند، جز کسانی که از قبل دارای اموال فراوان بودند و چه در زمان حیات رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و چه بعد از آن از هیچ گونه انفاقی دریغ نورزیدند.

وظیفه سایر مسلمین در مورد اختلاف

حال باید دید سایر مسلمین در مورد اختلاف و مناقشات بین یکدیگر یا گذشتگان چه موضعی باید بگیرند. در مورد موضوع اول یعنی اختلافی که بین دو گروه از مومنین در مورد هر چیزی، قرآن به صراحت می گوید:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾. [حجرات: ۹].

(هر گاه دو گروه از مومنین با هم جنگ کردند، بین آنها صلح را برقرار سازید).

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾. [حجرات: ۱۰].

(براستی که مومنان با یکدیگر برادرند، پس بین برادران تان اصلاح کنید).
حال که وظایف مسلمین در ازاء اختلافاتی که در بین خودشان رخ می دهد مشخص گشت، باید دید اگر این اختلافات میان گذشتگان باشد، مثلاً اگر اختلاف میان صحابه ما را به اختلاف نظر و دارد چه موضعی در این قبال بگیریم و چگونه با آنها برخورد کنیم؟ قرآن کریم ابتدا می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾. [اسراء: ۳۶].

(از چیزی که از آن آگاهی نداری پیروی مکن، زیرا بیگمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جو از آنچه می کنند قرار می گیرند).
این آیه از مسلمین می خواهد که بدون دلیل و آگاهی در مورد هیچ چیزی اظهار نظر نکنند و بدین ترتیب به اختلافات دامن نزنند. قرآن کریم باز می فرماید:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. [بقره: ۱۳۴ و ۱۴۱].

(آنها قومی بودند که گذشت و رفت. آنچه بدست آوردند متعلق به خودشان است. آنچه شما بدست آوردید متعلق به خودتان است، و در مورد آنچه آنها کرده اند از شما سوال نخواهد شد).

این آیه برای قضاوت در مورد گذشتگان بسیار معقول و بجا می باشد. زیرا اولاً هر نتیجه ای که در این قضاوت حاصل شود و هر زیانی برای هیچکدام از

گروههایی که در این قضاوت بر سر آنها دعوا دارند، نمی رسانند و آنها که گذشته اند مسئول اعمال خود هستند و آنها که اکنون وجود دارند مسئول اعمال خود می باشد.

ثانیاً محاکمه گذشتگان هیچگاه ممکن نیست. بعنوان مثال یک قاضی حکم یک مجرم را تنها پس از بررسی های علمی و تحقیقات گسترده و بر اساس موازین قضایی صادر می کند. حال چگونه می توان در مورد گذشتگانی که صدها و شاید هزاران سال از زندگی آنها گذشته باشد، با اطلاعات عامیانه دست به قضاوت بزنیم، با علم به اینکه حتی اگر به معتبرترین کتابهای تاریخی متوسل شویم، آنها عاری از خطا، تحریف و اشتباه نیستند.

با توجه به این مشخص می شود دعوا بر سر گذشتگان نه سودمند است و نه ممکن و آن باید به بهترین و عادلترین دستگاه قضایی یعنی دادگاه عدل الهی واگذار شود و از دخالت بر اساس ناآگاهی و دانش محدود خوداری کرد.

آیا خداوند بعد از رحلت پیامبر نیز از اصحاب راضی بود؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. [مائده: ۵۴].

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از آیین خود برگردد، خداوند قومی را خواهد آورد، که خداوند دوستشان دارد و آنها نیز خداوند را دوست می دارد. آنها نسبت به مومنان نرم و فروتن بوده و نسبت به کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می کنند تلاش می نمایند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای هراسی به دل راه نمی دهند. این فضل خداست و خدا به

هر کس که بخواهد این فضل خود را عطا می کند. و خداوند دارای فضل فراوان و آگاه (به امور) است).

این آیه پیش گویی در مورد ارتداد گروهی از تازه مسلمان شده هاست که ایمان آنها قلبی نبوده، بلکه آن از سر ترس و ناچاری می باشد. این گروه مترصدند که بعد از رحلت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و همراه با ضعیف شدن اسلام، از دین برگردند و رفتار دوران جاهلیت را تکرار کنند.

خداوند با این آیه خطاب به آنها می گوید که خیال برگشتن از دین را پس از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از سر بیرون کنند، زیرا مسلمین بعد از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- ضعیف نمی شوند و خداوند قومی را به قدرت می رساند که نسبت به مؤمنین آسانگیر و نسبت به کفار و مرتدین، سختگیرند. و این قدرتی که به آنها عطا شده است، فضلی است از جانب خداوند. به گواه تاریخ بعد از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- تعداد زیادی از تازه ایمان آورده های بادیه نشین از دین برگشتند و اسلام را انکار نمودند و حتی گروهی از آنها ادعای نبوت کردند تا بدین ترتیب به شهرت و قدرت برسند. اما خداوند در ازاء این سلطه طلبی آنها، وعده خود را عملی ساخت و صحابه را به قدرتی رسانید که به رهبری خلیفه اول که خود یکی از بزرگترین اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بود، به سرکوبی مرتدین پرداختند و وعده الهی در مورد ارتداد گروهی از تازه ایمان آورده ها و به قدرت رسیدن دوستداران خود و کسانی که خدا دوستشان دارد و پیروزی آنها بر مرتدین، تحقق یافت و کسانی که فضل و رحمت خدا شامل حال آنها گشت و با اراده خداوند به قدرت رسیدند، کسانی نبودند جزء صحابه. و بدین ترتیب خداوند رضایت خود را از قومی که بعد از رحلت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بر مرتدین غالب شدند اعلام می کند، که تاریخ این قوم را جزء با صحابه نمی شناسند.

صحابه از دیدگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم -

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در مورد صحابه و یاران خود بطور گروهی یا فردی فضائل زیادی ذکر کرده اند که در اینجا به قید چند حدیث مشهور در این زمینه می پردازیم:

- ۱- بهترین مردم از قرن من هستند.
- ۲- هرگز از کسانی که زیر درخت با من بیعت کردند، وارد آتش نخواهند شد. (بعد از بیعت رضوان).
- ۳- هر چه می خواهید بکنید شما را بخشیدم (خطاب به اصحاب).
- ۴- از اصحاب من کسی را ناسزا نگوئید.
- ۵- صحابه مرا بد نگوئید زیرا اگر کسی از شما برابر کوه احد طلا در راه خدا خرج کند، برابر با مد صحابی و حتی نصف مد هم نمی تواند باشد.
- ۶- همانا خداوند مرا برگزید و یاران مرا نیز برگزید.
- ۷- در حق یاران من از خدا بترسید و آنها را بعد از من مورد سرزنش قرار ندهید.
- ۸- کسی که خدا از او راضی باشد دیگر از او ناراضی نخواهد بود. (در مورد اصحاب)
- ۹- یاران من همچون ستاره گانند، به هر کدام که اقتدا کنید هدایت می یابید.

صحابه افتخار اسلام

قرنهاست که از زندگی صحابه می گذرد و اختلافات بین آنها گاهی سبب موضع گیری گروهها علیه یکدیگر و پشتیبانی یکی از آنها از اصحاب و تکفیر صحابهء دیگری شده است. ولی با وجود تمامی این اختلافات بعد از گذشت هر دوره زمانی، عزت و سربلندی صحابه و شایستگی بر حق آنها دوباره در قلوب مسلمین پدیدار گشته و خداوند راه بر حق آنها را، نمایان ساخته است. بطوریکه امروزه در تمامی آثار مورخین مسلمان و غیر مسلمان جزء دیده احترام نسبت به یاران رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- دیدگاه دیگری وجود ندارد و این یادآور این وعده بر حق الهی است که می فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾. [تحریم: ۸].

(روزی که خداوند پیامبر و کسانی که همراه او هستند را ذلیل و رسوا نخواهد کرد).

برترین مومنان

در قرآن کریم پند و اندرز های فراوانی خطاب به مومنان وجود دارد که در انحصار صحابه نمی باشد و در مورد تمامی مسلمین و در هر عصری صدق می کند، اما باید توجه داشت که از آنجا که صحابه برترین مومنین هستند، هر پند و فضیلتی برای مومنان زودتر از هر گروه و امتی از اسلام، در مورد صحابه صدق می کند و صحابه شایسته ترین افراد برای این امر می باشد. خداوند متعال بیشتر دستورات و فضائل مومنینی را بنابه موقعیت و ویژگی های صحابه بیان میکند، ولی به نحوی که به مسلمین سایر اعصار قابل تعمیم باشد.

نظر انجیل در مورد اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم-

در سفر تثنیه، در فصل ۳۳، آیه دو، چنین آمده است:

((از کوه فاران قیام کرد و با ده هزار مرد زاهد و مقدس آمده و از دست چنین قانون آتشین گذشت)).

فاران نام قدیم یک رشته کوه در شبه جزیره عربستان می باشد و باید توجه داشت که شبه جزیره عربستان جزء پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- پیامبر دیگری نداشته است. ده هزار مرد زاهد و مقدس، اشاره به ده هزار نفری دارد که هنگام فتح مکه بدنبال پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بودند و بزرگترین فتح حیات پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را رقم زدند. در این آیه از یک کتاب غیر اسلامی، اصحاب و یاران پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بعنوان افرادی زاهد و مقدس نام برده می شوند که با توجه به روحیه معنوی حاکم بر فضای مدینه در هنگام حیات رسول خدا -صلی الله علیه وسلم-، خصوصاً در سالهای آخر زندگی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که فتح مکه یکی از حوادث آن بود، لقب زاهد و مقدس برای یاران و اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- اغراق آمیز نمی باشد.

هدف از تالیف این کتاب

هدف از این کتاب اشاره ای به فضائل صحابه بود و اینکه مسلمین امروز بدانند وارث زحمات چه امتی هستند و چگونه آنها برای نصرت دین خدا و تحقق آرمانهای اسلام، از دنیا و تمامی لذتها و دل بستگی های آن گذشتند و پس از رحلت پیامبر خود به جمع آوری قرآن و نشر اسلام و سنت نبوی -صلی الله علیه وسلم- پرداختند و سهم عمده ای در اسلامی آوردن سایر اقوام داشتند. اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- افرادی هدفمند بودند و به خاطر رسیدن به هدف خود قلبها را از زینتهای دنیوی شستند و خدا و رسولش را برای دنیا و آخرت خویش کافی دیدند.

مسلمانان امروز گرفتار در انواع مشکلات و مصائب گوناگون هستند که قسمت اعظم این گرفتاری ها، از انحرافات و اشتباهات خود شان سر چشمه می گیرد. با کمی تأمل در زندگی صحابه و از خود گذشتگی های آنها بر مسلمین معلوم خواهد شد، زیر بنای هر گونه موفقیتی در دنیا تسلط بر خویشتن است. صحابه تا قبل از آشنایی با اسلام و پیامبر آن مردمی جاهل و گمنام بودند و از وحدت و پیوستگی و انسانیت و اخلاق و هدفمندی چیزی نمی دانستند، ولی در پرتو زنده نمودن خوی انسانی و حس خدا شناسی و پناه آوردن به آغوش اسلام، طعم آزادی از هر بند و قیدی را چشیدند و راه مبارزه و پیروزی در دنیا را آموختند.

با این قیاس متوجه خواهیم شد که اصحاب تا قبل از اسلام در وضعیتی بسیار اسف بارتر از مسلمین امروز و هر عصر دیگری بودند، اما با اتکا به اصول این دین توانستند خود را به بالاترین درجه فضیلت برسانند و این می تواند بهترین الگو برای مسلمین عصر ما باشد.

قلبها را باید شست

قرآن کریم بهترین راه ارتباط با گذشتگان را به ما نشان می دهد و آن این است که صرف نظر از تصور هر لقب و منسبی برای آنها، قلبها را نسبت به آنها بشوئیم و با اخلاص رو به درگاه الهی نموده و برای مغفرت آنها و شیوه های خصمانه و غیر قرآنی در مورد آنها خوداری نمائیم.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾. [حشر: ۱۰]

(و کسانیکه پس از آنها می آیند می گویند: پروردگارا ما و برادران ما را که پیش از ما بسوی ایمان شتافتند بخش و در دل ما هیچ کینه و حسدی بر مومنان قرار مده، که تو بسیار رووف و مهربانی).

آری، دل کردن از هرگونه کینه و دشمنی و هرگونه حسادت و رذایل اخلاقی بهترین شیوه پیوند با برادران گذشته دینی است که قرآن کریم ما مسلمین را به آن فرا می خواند و طبق این قاعده مسلمانان هر عصری را باهم مرتبط می سازد. و این شیوه بیش از همه در مورد بهترین امت، و جماعت برگزیده خدا صدق می کند و قلب مومنین را تپشی مهرآمیزی برای آنها و به یاد شان می طلبد. امید است که خداوند ما و تمامی گذشتگان را مورد رحمت خویش قرار دهد و همراه با صحابه محشور و سربلند گرداند.

یاران حقیقت

صحابهء پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بهترین یاران برای حقیقت بودند، آنها مردمی حق جو و در پی فرار از قید و بند هایی بودند که عقاید جاهلیت به پای آنها بسته بود. آنها هنگامیکه ندای اسلام را از دهان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شنیدند و با واقعیت هستی آشنا گشتند به انواع اعتقادات جاهلیت آمیز

پشت کردند و آنها را بدست فراموشی سپردند. شاید بهترین درس صحابه در زندگی برای دیگران این باشد که آنها یاران و سربازان حقیقت بودند و با شنیدن آهنگ حقیقت خواهی و اندیشه طلبی از جانب رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- بیاری او شتافتند و اجازه ندادند، که تعصبات قومی و عقیدتی مانع از حق طلبی شان شود.

صحابه از حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- اطاعت می کردند و این اطاعت بسیار سرسختانه و گاهی به قیمت جانشان بود، ولی این یک اطاعت کورکورانه و از روی نادانی و جهالت نبود، بلکه اطاعتی بود که از روی تعقل و حس حقیقت جویی سرچشمه می گرفت و آنها احساس می کردند که اگر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را تنها بگذارند و از روی بگردانند، به حقیقت پشت کرده اند و آنرا در برابر هجوم ابطال تنها گذاشته اند، به همین دلیل است که آنها را سربازان و یاوران حقیقت نامیدیم و با این لقب مزین ساختیم.

اطاعت حق جویانه و خالصانه از پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، درس خوبی برای باقی مسلمین می تواند باشد، که بدلیل توسل به تعصب های قومی و مذهبی از حقیقت و عدالت دوری می جویند و زمینه را برای اختلاف و برادر کشی بین یکدیگر فراهم می آورند. ولی اگر همه برای یافتن راهی که به حقیقت ختم می شود اخلاصی داشته باشند، می توانند بدون توجه به درگیریهای داخلی، مثل صحابه در یک صف واحد قرار گیرند و همگی سر باز و یاران جان بر کف برای حقیقت باشند که در این صورت، تحقق هر آرزویی دور از دسترس نخواهند بود.

إن شاء الله